

بررسی روابط اسپهبدان مازندران و شیعیان امامیه در دوره سلجوقیان

^۱ محمد رمضانپور

^۲ طاهره قاضی پور شیروان

^۳ معصومه باغانی خاللق

چکیده

اسپهبدان یا ملوک جبال دومین شاخه از خاندان باوندیه بودند که توانستند در اواخر سده پنجم و ششم در مازندران حکومت کنند. این خاندان نقش مهمی در اعتلای فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی شیعیان دوازده امامی ایفا نمود. بر این اساس، این پژوهش به دنبال بررسی روابط اسپهبدان مازندران و شیعیان امامیه در دوره سلجوقیان می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دوره دوم حکومت اسپهبدان، مقارن با افزایش شمار شیعیان دوازده امامی در سراسر ایران، به ویژه مازندران بوده است. همچنین این خاندان نقش مهمی در مبارزه با اسماعیلیان و دوری جستن از آنان در شرایط بحرانی دوره سلجوقیان داشت. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی می‌باشد که از منابع تاریخی دست اول بهره برده شده است.

واژگان کلیدی: تشیع امامیه، آل باوند، سلجوقیان، اسپهبدان مازندران.

مقدمه

نواحی ساحلی دریای خزر گیلان و طبرستان و ارتفاعات داخلی را سلسله جبال البرز چون سدی در پناه گرفته است، به همین مناسب این ناحیه همیشه پناهگاهی برای اقوام و اندیشه‌ها بوده است. در هر حال سلسله‌های کوچکی که اصل و نسبشان به عهد ساسانی می‌

^۱ . استادیار دانشگاه پیام نور مشهد. mh.ramezanpour@yahoo.com

^۲ . دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع پیام نور مشهد. tghazipoor@gmail.com

^۳ . دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع پیام نور مشهد. Baghaneel549@yahoo.com

رسید، در این مناطق حکومت داشتند. شاید مهمترین این سلسله‌های محلی ایران «باوندیان» یا «آل باوند» باشند، که در قرن ششم هجری به مقتضای اوضاع و احوال در امور بیرون از منطقه دریای خزر نقش مهمی بازی کردند. حکمرانان باوندی لقب ایرانی «اسپهبد» داشتند، گاهی نیز «ملوک جبال» خوانده می شدند. اولین شاخه از این خاندان یعنی «کاووسیه» در قرن چهارم از راه ازدواج با آل باوند و زیاریان همبستگی یافتند و در اواخر همین قرن تحت نفوذ قابوس بن وشمگیر زیاری در آمدند، اما در قرن بعد که سلجوقیان بر ایالات ساحلی خزر تاختند دوباره در نواحی کوهستان قدرت یافتند و در سالهای بعد شاخه دوم این خاندان یعنی شاخه اسپهبدان (اسفهدان) با موفقیت تمام جلوی بسط قدرت مستقیم سلاجقه بزرگ را در طبرستان گرفتند. این خاندان نقش مهمی در گسترش تشیع امامیه داشت، به طوری که مبارزات آنان با اسماعیلیه و بیزاری جستن از آنان در دوره سلجوقیان معروف است (باسورث، ۱۳۸۰: ۱۳۸-۱۳۹). چنین به نظر می رسد که میان افزایش و فزونی شمار شیعیان امامیه و به قدرت رسیدن اسپهبدان در مازندران در دوره دوم حکومتشان رابطه‌ای مستقیم و معنادار وجود داشته است. گرچه هیچ گزارشی درباره نخستین فرد موجه (حاکم یا غیر حاکم) از خاندان اسپهبدان که به مذهب دوازده امامی گرویده، وجود نداشته یا دست کم نگارنده آن را ندیده است، اما با توجه به قراینی می توان گفت که این خاندان از اوایل قرن پنجم هجری به بعد شیعه دوازده امامی بوده‌اند.

روابط حکومت اسپهبدان با سلاجقه

از آنجا که حکومت اسپهبدان حکومت امامی مذهب نیمه مستقلی بود، برای دستگاه خلافت، خاری در چشم و استخوانی در گلو به شمار می رفت. سابقه‌ی اندیشه و حکومت شیعی در این منطقه به چند قرن قبل باز می‌گشت و دستگاه خلافت نیز در این ناحیه، سوابق بسیاری از خود در سرکوب این اندیشه بر جای گذاشته بود. حکومت نو بنیاد

باوندیه نیز از این قاعده (سرکوب و قلع و قمع) مستثنا نبود، زیرا هر حکومت شیعی که در قلمرو خلافت عباسی پدید می‌آمد با واکنش شدید عباسیان رو به رو می‌شد. شیوه‌ی واکنش و مبارزه‌ی دستگاه خلافت در برابر این حکومت‌ها یکسان نبود. گاهی رهبر حکومت را به شیوه‌های گوناگون نابود می‌کردند (طبری، ۱۴۰۳: ۱۶/۶). در مواردی از بغداد سپاهی برای سرکوب گسیل می‌شد (مسعودی، ۱۳۸۵: ۲/۱۵۷). در مواردی جنگ روانی و تئوریک به راه می‌انداختند، گاهی نیز گروه‌های محلی را برای سرکوب بر می‌انگیختند، و در مواردی هم نیرویی برتر، ولی وفادار به دستگاه خلافت را مشروعیت می‌دادند به شرط آن که فلان حکومت شیعی یا نامطلوب را سرکوب کند. بنا به روایت تاریخ-های محلی طبرستان و مازندران، طغرل اول سلجوقی به مناطق کوهستانی تحت سیطره‌ی اسپهبدان و دیگر حکام محلی طبرستان متعرض نشد و تنها به گرفتن خراج و گماردن نایب بسنده کرد. این امر ناشی از صعوبت لشکرکشی در طبرستان بود. همین امر، نقطه‌ی قوت اسپهبدان در رویارویی با دشمنان به شمار می‌رفت. تا آنجا که تواریخ دودمانی، عمومی و محلی نشان می‌دهد از سلطان محمد سلجوقی گرفته تا سلطان سنجر هر یک با شیوه‌هایی در پی براندازی حکومت اسپهبدان بودند. در آغاز، نابودی کامل اسپهبدان در دستور کار ایشان قرار داشت، اما وقتی موفق به چنین کاری نشدند، به سیاست تفرقه در میان خاندان اسپهبدان روی آوردند. سلاجقه به این نتیجه رسیدند که اگر نمی‌توانند اسپهبدان را به طور کامل از بین ببرند، دست کم حکومتی دست نشانده از میان خود اسپهبدان را بر سر کار بیاورند. در راستای اجرای این سیاست از برخی سرداران جوان اسپهبدان حمایت کرده، آنان را بر ضد خاندان تحریک نمودند، ولی این سیاست هم در مجموع با شکست روبه رو شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳۸، ۶۰-۶۱ و ۹۳).

شیعه دوازده امامی یا امامیه

امامیه، امامت را به «نص جلی» قبول دارند اینکه پیامبر(ص) در روز غدیر، به صراحت امام علی (ع) را به جانشینی معین کرده است (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۱۴۷). و از جمله گروههایی است که به امامت بلافصل حضرت علی بن ابیطالب (ع) و فرزندان او قائل شدند (مشکور، بی تا: ۴۵). از مهم‌ترین و مؤثرترین فرق شیعه می‌توان به فرقه امامیه و اسماعیلیه اشاره کرد. این دو فرقه تا امامت حضرت جعفر صادق (ع) متفقند و چون این بزرگوار در سنه ۱۴۸ ه.ق دار فانی را وداع گفت در امامت اختلاف شد، گروهی اسماعیل بن جعفر را که در حیات پدر وفات یافت را امام می‌دانند. این فرقه هم به چند فرقه منقسم گردیدند، بعضی تصور کردند اسماعیل زنده است، و برخی گفتند چون اسماعیل در زمان پدر مرد، دو امام در یک عصر محال است، لذا امامت محول به محمد پسر او گردید و محمد بن اسماعیل امام هفتم است. اما شیعیان امامیه امامت را بعد از امام جعفر صادق (ع) حق موسی بن جعفر (ع) دانسته، قائل به دوازده امام شدند و انتظار ظهور قائم آل محمد امام دوازدهم محمد المهدی بن عسگری را دارند (رازی، ۱۳۶۲: ۱۴۸-۱۴۹). اعتقاد شیعه امامیه از نظر فخرالدین رازی قزوینی «دین به دلیل دارند نه به تقلید اسلام به حجت نه به شبهت ایمان به اخلاص نه به عاریت نماز به حقیقت نه به مجاز» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۱۹). یا در جای دیگر می‌نویسد: «به بهشت مومنی رود مطیع خدای را اگرچه رومی حبشی باشد و به دوزخ منکران عدل توحید و عصمت انبیاء و ائمه و شریعت روند گرچه مکی و تهامی و قریشی باشند. اینست مذهب و اعتقاد شیعت اصولیه» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۷۸).

جایگاه تشیع امامیه در مازندران

چگونگی رشد و حضور شیعیان امامیه در مازندران همواره از سؤالات مهم برای مورخان می‌باشد. حضور جدی شیعیان در این منطقه به قرن چهارم هجری بر می‌گردد. چنانچه با شکل‌گیری حکومت‌های شیعی در قرون چهارم و پنجم هجری در مازندران بر تعداد شیعیان امامیه در این منطقه افزوده شد. با تکیه بر منابع و مستندات تاریخی می‌توان بیان

کرد در اوایل قرن هشتم هجری قاطبه‌ی اهالی مازندران شیعه‌ی دوازده امامی بوده- اند(مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۹). گرچه بحث درباره‌ی آغاز ورود اندیشه‌ی دوازده امامی به مازندران مقصود این پژوهش نیست، اما اشاره‌ی اجمالی از پیشینه‌ی آن در مازندران برای ورود به سده‌ی پنجم و ششم هجری ضروری است. حضور جناب عبدالعظیم حسنی در طبرستان در سده‌ی سوم هجری، (ابن طباطبا، ۱۹۶۸: ۱۵۷). وجود شماری از پیروان امام حسن عسکری (ع) در استرآباد، (نجاشی، ۱۴۱۶: ۵۷). احتمال بسیار قوی درباره‌ی دوازده امامی بودن ناصر کبیر (م ۳۰۴ ق)، (آملی، ۱۳۴۸: ۱۰۷). دوازده امامی بودن قطعی یکی از فرزندان ناصر کبیر، حضور علمای سادات امامی مذهب در این دیار، مثل حسن بن حمزه علوی (م ۳۸۵ ق)، وجود خاندان جریر (بنو جریر) در مازندران که به تشیع امامی شهره بودند، (نجاشی، ۱۴۱۶: ۶۴). مکاتبات شیخ مفید با سیدی جلیل القدر از طایفه‌ی امامیه در ساریه و نوشتن کتاب «المسائل السرویه» در پاسخ به آن سید، (حموی، ۱۳۹۹ ق: ۵۷/۱). پاسخ به سؤال‌های شیعیان در قالب رساله‌ای با عنوان «المسائل المازندرانیه» از سوی شیخ مفید، پاسخ به سؤال‌های شیعیان باز هم در قالب رساله‌ای با عنوان «المسائل الطبریه» از سوی سید مرتضی، وجود خاندان شهر آشوب سروی در مازندران، و وجود شاعری معروف به نام «ابوالعلائی سروی» در مازندران که به تشیع دوازده امامی شهره بوده است، نشان دهنده‌ی زمان و چگونگی ورود اندیشه‌ی امامیه در مازندران (طبرستان) است (افندی، ۱۴۰۳ ق: ۲۶۵/۴). بنابراین در سده‌ی پنجم و به ویژه ششم هجری حضور شیعیان امامیه در مازندران قطعی می باشد (معلمی، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۸).

رابطه‌ی شیعیان امامیه و اسپهبدان مازندران

از اوایل سده‌ی پنجم هجری شمار شیعیان امامیه در مازندران رو به فزونی گرفت و در طلیعه‌ی سده‌ی ششم، قدرت جدید سیاسی - اجتماعی و نظامی با محوریت آل اسپهبد

(امامی مذهب) پدید آمد. فعالیت‌های تبلیغی علمای امامیه در شهرهای مختلف مازندران موجب گرایش مردم به اندیشه‌ی امامیه شد. گزارش‌های متعددی نشان می‌دهد که دانشمندان امامی مذهب در آمل، ساریه، استرآباد، ارم و دیگر مناطق مازندران، مجالس حدیث، وعظ و مناظره برگزار می‌کردند (طبری، ۱۴۰۳ق: ۱۲۷). ابن اسفندیار درباره‌ی یکی از رجال مازندران آورده است:

«سید زاهد، عالم متقی شرف الدین که مرقد او به مدرسه امام خطیب مقابل مشهد سر سه راه است، اظهار مذهب امامیه و بطلان مذهب زیدیه از شرف الدین قدرت گرفت در آن حدود، والله اعلم» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۰۶).

سمعانی نیز گزارشی درباره‌ی یکی از علمای برجسته‌ی دوازده امامی به نام ابوجعفر مهدی بن ابی حرب مرعشی (م ۵۳۹ ق) آورده است. وی به سال ۴۶۲ ق در دهستان به دنیا آمد (حموی، ۱۳۹۹ق: ۴۹۲/۲). به اعتراف سمعانی، او شهرهای مختلف اسلامی را در پی دانش درنوردید و در پایان در شهر ساریه رحل اقامت افکند. شیخ طبرسی (م پس از ۵۳۹ ق) از این عالم با تعبیر «السید العالم العابد» یاد کرده است. سمعانی نیز او را غالی معرفی کرده است (سمعانی، ۱۴۰۸ق: ۲۵۱/۵). بدیهی است این به سبب تشیع دوازده امامی اوست. سال‌های اقامت عالم یاد شده در شهر ساری دقیقاً با حکومت علی بن شهریار بن قارن مقارن بوده است. این امر به قرینه‌ی ارتباط علی بن شهریار با علمای دوازده امامی، نشان دهنده‌ی پیدایش فضای مناسب برای گسترش اندیشه‌ی امامیه در مقیاس گسترده است (معلمی، ۱۳۷۸: ۴۰-۴۳).

به درستی روشن نیست مذهب تشیع دوازده امامی در چه زمان و چگونه در میان باوندیه راه یافت، اما - همان گونه که اشاره رفت - با توجه به قرابتی می‌توان دریافت که زمان آن، نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم هجری بوده است (گیلانی، ۱۳۵۲: ۴۴). در تشیع اثناعشری حاکمان باوندی در دوره‌ی دوم هیچ تردیدی وجود ندارد؛ زیرا جناب عبدالجلیل رازی

صاحب کتاب بعضی مطالب النواصب معروف به النقض، در سراسر کتاب خویش از ایشان به عنوان پادشاهان امامی مذهب یاد می‌کند. رازی در پاسخ به نویسنده بعضی فضائح الروافض که رافضیان را در زبونی به یهودیان تشبیه کرده، چنین آورده است:

«... و ملوک مازندران چون شهریار و قارن و گردبازو و اسپهبد علی و شاه رستم بن علی در جهاننداری و قلعه گشایی و لشکرکشی و دشمن کشی و فضل و بذل و عقل و عدل از آفتاب، معروف‌تر و مقبول حضرات سلاطین و خویشان آل سلجوقاند و آن خاندان برقرار و قاعده است عمرها الله ببقائه» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۳۷).

او در پاسخ به این ایراد که امرا و ترکان نایبان خلفای اهل سنت هستند، ولی امام غایب رافضیان کجاست و یا نایبی ندارد، چنین آورده است:

«و اگر مسلم شود که امرا و ترکان نایبان حضرت خلافت‌اند بجمع ملاحظه عالم و او مستغنی است از حرکت، کذلک شاه شاهان شرف الملوک و پدرش ملک مازندران و اسلاف ایشان همه نایبان مهدی - علیه السلام - اند و بیست و هفت هزار ملحد در عدد آمده‌اند که ایشان هلاک کرده‌اند و با غیبت مهدی - علیه السلام - خطبه و سکه بنام او می‌کنند تا داند که او نیز با وجود چنین شحنگان در توقف معذور است» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۵۰۴).

با چنین گزارش‌های روشن و صریح به آسانی می‌توان استنباط کرد که اسپهبدان در دوره‌ی دوم نه تنها معتقد به تشیع اثنا عشری بوده‌اند، بلکه در نگاه دیگران آنان نماینده‌ی امام زمان (عج) به شمار می‌رفته‌اند. از همین رو می‌توان سابقه‌ی تشیع این خاندان را به پیش از سده‌ی پنجم هجری دانست (معلمی، ۱۳۷۸: ۴۰-۴۳).

اسپهبدان مازندران و علمای شیعه

علمای بزرگ امامیه، همچون شیخ صدوق و شیخ مفید و علم الهدی سید مرتضی در قرن چهار و پنج به وسیله آل بویه تربیت شده بودند اما شاگردان ایشان مانند شیخ احمد رود پستی و پسرش شیخ محمد رودپستی^۱ و شیخ ابو عبدالله جعفر رودپستی و بالاخره علمای مشهورتری مانند شیخ طبرسی (تفرشی)^۲ و شاگرد او ابن شهرآشوب تماماً در حمایت اسپهبدان مازندران تربیت شده‌اند. بنابراین روشن است که بلافاصله پس از دولت آل بویه، خاندان اسپهبدان مازندران نقش پشتیبانی از سادات و علمای امامیه را بازی کردند. پس در مدت استیلای سلاجقه که حنفیان متعصب بودند و عصر متصوفه شافعی مذهب، در تمام ایران و عراق کعبه آمال علمای امامیه ساری و آمل بود و چشم انتظار علویان و امید سادات به دربار اسپهبدان مازندران دوخته شده بود. چون دربار اسپهبدان مازندران برای عموم سادات و علما حقوق و مزایای پرداخت می‌نمود (مظاهری، ۱۳۵۳: ۳۹).

همچنین علی علاء الدوله (۵۱۲-۵۳۳ق) چهارمین امیر اسپهبدیه، از علمای شیعه امامیه پشتیبانی می‌کرد. امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (۵۴۸ق) نویسنده تفسیر مجمع البیان، کتاب اعلام الوری با اعلام الهدی، را به او هدیه کرد و در آغاز کتاب او را ستود (طبرسی، ۱۴۱۶ق: ۴۵). طبرسی از علمای مشهور امامیه نیز کتاب اعلام الوری را در سیره پیامبر و اهل بیت اطهار علیهم السلام در چهار رکن تنظیم کرد. رکن نخست پیرامون زندگانی و شخصیت پیامبر (ص)، رکن دوم امیرالمومنین و حضرت فاطمه، رکن سوم امام حسن مجتبی تا امام حسن عسگری و رکن چهارم درباره حضرت مهدی سلام الله علیهم می‌باشد. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار مطالب این کتاب را نقل کرده و آن را یکی از مأخذ معتبر دانسته است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۸/۱).

^۱ . مراد از رودپشت، روستایی است در غرب رودبار که محاذی بابل فعلی قرار داشته است.

^۲ . تفرش یا طبرش یکی از شهرستان‌های فعلی استان مرکزی می‌باشد.

در زمان حکومت علاءالدوله، دبیس بن صدقه، امیر مزیدی که در حله حاکم بود، با وجود مسافت طولانی که بین حله و طبرستان وجود دارد به علت قدرت علاءالدوله و اشتراک مذهبی، که بین آنها بود، همراه دویست سوار به اسپهبد مازندران پناه برد. اسپهبد به او یاری رساند، همچنین دربارهٔ برادرش برکه بن صدقه نزد خلیفه عباسی شفاعت کرد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/۱۰۸).

آنچه به نظر می‌رسد این است که آل اسپهبد، ضمن این که از تشیع امامیه طرفداری می‌کردند، نسبت به اهل سنت نیز رفتاری دوستانه داشتند و به کسانی که سب صحابه می‌کردند، نظر مساعد نداشتند. علاءالدوله با دختر ملکشاه سلجوقی، خاتون سعیده سلقم ازدواج کرد و این اختیار را به همسرش داد که دستور دهد در ساری زبان بوطالب مناقبی^۱ را ببرند، زیرا «هجو صحابه پاک و مدح زنان رسول خدا می‌خواند» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۱۰-۱۰۹).

اسپهبدان رستم شاه غازی و شیعیان اسماعیلی

رستم بن علی شهریار (۵۳۴-۵۵۸ ه.ق) معروف به شاه غازی از قدرتمندترین ملوک باوند بود. وی با کاردانی تمام بر طبرستان سلطه یافت و لشکریان سلطان سلجوقی را که برای تصرف طبرستان آمده بودند، شکست داد. وی همچنین از دشمنان سرسخت اسماعیلیان بود. ظهیرالدین مرعشی در مورد وی می‌نویسد: «شاه غازی را با ملاحده جنگ ها بودی، چنانکه یک نوبت به شلسکوه شبیخون زد، پنج هزار ملحد را گردن بزد و پنج هزار منار از سر نحس آن ملاعین بساخت» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۵۷).

وی همچنین از اسماعیلیان هر که را می‌یافت می‌کشت و «اهل کلیسا و زنگیان ورکونه جمله را بدانکه گفتند اسماعیلیه را راه می‌دهند، کشت» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۶۸). درباره

^۱ مناقب خوانان، کسانی بودند که اشعار و سخنانی در مدح اهل بیت در کوچه و بازار می‌خواندند.

علت دشمنی وی با اسماعیلیان چنین آمده است: «روزی اسپهبد شاه غازی در میان محله می‌گذشت ملحدی از گوشه دکانی برجست و در او آویخت و کاردی بدوزد» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۳۰). اما از شانس رستم او زنده ماند.

اسماعیلیان بنا بر انتقام از شاه غازی پسر او ملک گرد بازو که در خدمت سنجر بود را در سرخس به قتل رساندند؛ و شاه غازی بعد از آن هیچ گاه دست از جنگ با اسماعیلیان بر نداشت. وی کیکاوس را مأمور جنگ با اسماعیلیان کرد. چنانکه مرعشی می‌نویسد: «بزخم شمشیر آبدار هر کجا ملحدی در رویان و مازندران و دیلمستان بودند نیارستند که سر از سوراخ بدر کنند و در آن روزگار اهل اسلام از آسیب و تعرض ملحدان در امن امان سالم و ساکن گشتند و چند نوبت به الموت تاخت و اموال و اسباب ایشان را به تاراج داد» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۵۸).

همچنین شاه غازی «هزار درم که خراج دیلمستان بود را به جنگ با ملاحده اختصاص داده بود» (مرعشی، ۱۳۶۳: ۴۱). این همان جنگ‌هایی است که عبدالجلیل در نقض از آنها به عنوان مخالفت امامیه با اسماعیلیان یاد می‌کند. به گزارش اولیاء الله، شاه غازی در نامه‌ای که به الموت نوشت، چنین آورده که «پوشیده نیست که ایزد - عز و علا - کشتن کفار و ملاحده را سبب نجات مومنان و موحدان گردانید و بزرگتر نعمتی و عظیم تر متی خدای را تبارک و تعالی بر ما آن است که به واسطه شمشیر ما، دمار از دیار شما بر آورد و شما چون مختا به دعوی بی‌معنی و رنگ بی‌فرهنگ، به چهار حد دیوار (الموت) پای درکشیده نشست‌اید و چون روباه سر در بن خار زده» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۵۶). عبدالجلیل در اثبات حضور شیعه در خصوص پیکار با اسماعیلیه به اقدامات همین رستم بن علی اشاره کرده و می‌نویسد: «و در همه بسط زمین و دایره مسلمانی، کدام سنی است که با ملحدان آن کرده است که شاه شاهان آلب، رستم بن علی بن شهریار شیعی از قلعه گشادن و ملحد گرفتن و قتل و نهب و مانند آن که اظهر من الشمس است» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۵۵۳).

شاید یکی از دلایل حملات شیعیان امامی حاکم بر طبرستان به باطنیان الموت این مسأله باشد که سنیان تشیع اثنی عشری را زمینه اسماعیلی‌گری می‌دانستند. لذا می‌بینیم که در ساری، حاکمان شیعی آن دیار به قلع و قمع اسماعیلی‌ها می‌پردازند. به هر روی عبدالجلیل این مسأله که ارتباطی میان دو گرایش باشد را رد کرده است. عبدالجلیل در مورد سبزواری می‌گوید: «و عجب‌تر این است که هر لشکری که در عهد عباس نمازی و ایناج بیک مجاهد از ری بدان حدود نهند غارت و نهب و ملحد کشتن ایشان به دامغان باشد» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۰۲). در نتیجه دلایل اختلاف و دشمنی ملوک باوند با اسماعیلیان را می‌توان چنین ذکر کرد:

- جلوگیری از گسترش قلمرو و قدرت اسماعیلیه در مناطق تحت نفوذ خود.
- اختلافات مذهبی و عقیدتی که با اسماعیلیه داشتند و جلوگیری از هرگونه تهمت، مبنی بر همکاری آل باوند امامی مذهب با اسماعیلیه.
- بدست آوردن مشروعیت در جهان اسلام با بیزاری جستن از اسماعیلیه و جنگ با آنان.
- دسترسی مستقیم به اموال و خزائن اسماعیلیان. (منظورالاجداد، ۱۳۸۵: ۳۴-۵۰).

نتیجه‌گیری

سده‌های پنجم و ششم هجری در تاریخ تشیع یکی از ادوار مهم به شمار می‌رود. چون بعد از سقوط دولت شیعه مذهب آل بویه، دولت متعصب و سنی سلجوقیان در ایران روی کار آمد. این دولت که مصادف با قدرت‌گیری فرقه اسماعیلیه در ایران بود، برای بدست آوردن مشروعیت و گسترش مذهب تسنن تلاش‌هایی زیادی انجام داد. در این میان، شکل‌گیری دولت‌های شیعه مذهب در بعضی مناطق ایران روحیه و جان تازه‌ای به شیعیان امامیه داد. از جمله این دولت‌ها، دولت آل اسپهبد در مازندران بود. بنابراین، در این دوره تشیع امامیه با

حرکتی آهسته، ولی پیوسته در مناطق مرکزی مازندران، یعنی حد فاصل میان آمل تا استرآباد گسترش پیدا کرد. نقش اصلی در گسترش مذهب یاد شده بر عهده‌ی علما و امرای امامی مذهب بوده است. شاهان اسپهبدی مازندران با تکیه بر اندیشه‌ی امامیه و برخورداری از حمایت مردم و نیز علما، حکومت شیعی دوازده امامی در این ناحیه ایجاد کردند که تا یک قرن تداوم یافت. استقامت شاهان اسپهبدی و پافشاری بر عقاید امامیه، موجب تبدیل اندیشه اثناعشریه به قدرت سیاسی تأثیرگذاری در ایران شد. دستگاه خلافت عباسی با کمک سلاجقه درصدد نابودی این حکومت برآمد، ولی پشتیبانی مردم و علما از این حکومت و بیزاری این دولت از شیعیان اسماعیلی موجب پایداری آنان شد

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین بن ابی الحسن، (۱۳۹۹ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۲. ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن، (۱۳۶۶)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: کلاله خاور.
۳. ابن طباطبا، (۱۹۶۸م)، منتقله الطالبیه، تحقیق سید محمد مهدی خراسان، نجف: مطبعة حیدریه.
۴. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، (۱۴۰۳ ق)، ریاض العلماء، به اهتمام سید محمود مرعشی، تحقیق سید احمد حسینی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵. آملی، مولانا اولیاء الله، (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۶. باسورث و دیگران، (۱۳۸۰)، سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
۷. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۵۶)، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض، چاپ دوم، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

۸. ترکمن آذر، پروین، (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران: موسسه شیعه شناسی.
۹. حموی، یاقوت، (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. رازی، عبدالله، (۱۳۶۲)، تاریخ کامل ایران، تهران: اقبال.
۱۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، (۱۴۰۸ ق)، الأنساب، تحقیق عبدالله عمر بارودی، بیروت: دارالجنان.
۱۲. طبرسی، أحمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، قم: انتشارات اسوه.
۱۳. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، (۱۴۰۳ ق)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق گروهی از دانشمندان، بیروت: موسسه الاعلمی.
۱۴. قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۵۸)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، به تصحیح محدث آرموی، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۵. گیلانی، ملا شیخ علی، (۱۳۵۲)، تاریخ مازندران، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۳۶۳)، بحار الانوار، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: انتشارات کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج).
۱۷. مرعشی، میر ظهیرالدین، (۱۳۳۳)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تصحیح عباس شایان، تهران: چاپخانه ی فردوسی.
۱۸. مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، نزهة القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
۱۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۳۸۵ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق یوسف اسعد داغر، بیروت: دارالاندلس.
۲۰. مشکور، محمد جواد، (بی تا)، هفتاد و سه ملت، تهران: موسسه مطبوعاتی عطائی.
۲۱. مظاهری، علی، (۱۳۵۳)، امامیه در مازندران قرن ششم، معارف اسلامی، شماره ۱۸.

۲۲. معلمی، مصطفی، (۱۳۷۸)، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۱۹.
۲۳. منظورالاجداد، محمد حسین، (۱۳۸۵)، امامیه در دوره سلجوقیان، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۲۴. نجاشی، ابوالعباس، (۱۴۱۶ق)، الرجال، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه ی انتشارات اسلامی.